



Education and Healthy Political Culture and Its Function in Creating Security, Progress and Development in Iran

Ali Hassanvandian

PhD student, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Iraj ranjbar

Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author) Email: Iranjbar@iau.ac.ir

Abstract

Education and political culture is a type of education through which the political system seeks to institutionalize its own values through education, and in some ways it can be considered a function of the general culture of a society and a factor along political socialization. Political education emphasizes people's understanding of how power and sovereignty work, as well as fundamental rules in order to actualize politics, ideas (principles), concepts and common beliefs of a nation. Political culture also has certain components such as values, beliefs and emotional expressions of people towards their political system. The purpose of this article is to investigate the nature of political education, the goals and finally the correct mechanisms of political education in Iran through the rule of law, the discourse of human flourishing and public welfare in the direction of progress and sustainable development. Therefore, this research is based on a combination of descriptive methods logical and argumentative analysis, collection of library information and using available statistics. Based on this, the relationship between political education, security and progress and development can be established. He expressed it in the form of a causal structure and by using this category, he took steps to establish national unity in order to achieve development goals.

Keywords: Education and Culture, Politics, Security, Progress and Development, Iran



تربیت و فرهنگ سیاسی سالم و کارکرد آن در ایجاد امنیت، پیشرفت و توسعه در ایران

علی حسنونندیان

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

ایرج رنجبر

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Iranjbar@iau.ac.ir

چکیده

تربیت و فرهنگ سیاسی، نوعی از تربیت است که به واسطه آن، نظام سیاسی درصدد نهادینه کردن ارزش‌های خاص خود از طریق آموزش است و از جهاتی می‌توان آن را تابعی از فرهنگ عمومی یک جامعه و عاملی در امتداد جامعه‌پذیری سیاسی به شمار آورد. تربیت سیاسی بر شناخت مردم از نحوه کارکرد قدرت و حاکمیت و همچنین قواعد بنیادین در جهت به فعلیت رساندن سیاست، اصول، مفاهیم و اعتقادات مشترک یک ملت تأکید دارد. فرهنگ سیاسی نیز دارای اجزای معینی از قبیل ارزش‌ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خویش است. هدف از نوشتار حاضر، بررسی چرایی تربیت سیاسی، اهداف و در نهایت سازوکارهای صحیح تربیت سیاسی در ایران از طریق قانون‌مداری، گفتمان شکوفایی انسان و رفاه عمومی در راستای پیشرفت و توسعه پایدار است. بنابراین حاضر پژوهش براساس تلفیقی از روش‌های توصیفی، تحلیل منطقی و استدلالی، گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با استفاده از آمارهای موجود صورت پذیرفته است. از همین‌رو، می‌توان ارتباط بین تربیت سیاسی، امنیت و پیشرفت و توسعه را به شکل ساختار علی بیان کرده و با استفاده از این مقوله در جهت برقراری وحدت ملی در راستای دستیابی به اهداف توسعه‌ای گام برداشت.

کلیدواژه‌ها: تربیت و فرهنگ، سیاست، امنیت، پیشرفت و توسعه، ایران



مقدمه

مقوله تربیت و پرورش افراد برای ورود به اجتماع و جامعه‌پذیری آنان، در اعصار مختلف مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه واقع گردیده و آن را مهم‌ترین نوع تربیت می‌دانند؛ چراکه انسان برای بقا و کنترل محیط خویش ناگزیر به تأسی از قدرت اندیشه و انتقال این تجارب ذهنی به نسل آتی بوده است. در مفاهیم و انگاره‌های جامعه‌شناسی سیاسی، تربیت و فرهنگ سیاسی سالم از سازوکارهای اساسی در ارتباط با مبانی وجود شهروند قانونمند و نهادینه‌سازی فرهنگ مدنی است. اکثریت تئوری‌پردازان براین باورند که سنین کودکی، مهم‌ترین دوره تربیت سیاسی است؛ به عبارت دیگر، می‌توان اذعان کرد که صورت‌پذیری هنجارها و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی و متابعت از حاکمیت در این دوران، قابل توجه‌تر بوده و تربیت شهروندان مسئولیت‌پذیر و متعهد در برابر جامعه و ارزش‌های اصیل آن در چهارچوب مردم‌سالاری و مشارکت سیاسی، زمینه‌ساز امنیت ملی، پیشرفت، توسعه و رشد همه‌جانبه خواهد بود. از آنجاکه توسعه، امری جامع و چندوجهی است، تربیت سیاسی نیز بخش جدایی‌ناپذیر از این مبحث کلان بوده که اساسی‌ترین جنبه‌های تربیتی افراد در جوامع را در بر گرفته و با توجه به حضور عناصر قدرت سیاسی در عرصه‌های متنوع زندگی و متأثر گردیدن افراد از آن، باید برای دستیابی معقولانه به این گفتمان که به دنبال آورنده توسعه در سایر حوزه‌ها است، برنامه‌ریزی دقیق و کاربردی صورت پذیرد. باید اظهار داشت که هر ملتی برپایه اصول و مبانی مورد نظر خود و در راه تأمین نیازها و پیشرفت و توسعه متوازن در جامعه، نیازمند وجود تربیت و فرهنگ سیاسی سالمی است که مطابق با تحولات سیاسی و اجتماعی روز باشد. بدین دلیل که این فرایند، موجب می‌شود که اقشار مختلف جامعه و به‌خصوص نسل جوان با مبانی اساسی حاکمیت همراه گشته و فعالیت و مشارکت سیاسی را با حساسیت و در جهت حل معضلات گوناگون جامعه، دنبال نمایند. تبیین دو سویه تربیت سیاسی با مقوله پیشرفت و توسعه با واقعیات کنونی ایران، می‌تواند یکی از عوامل مهم و راهگشا در این مسیر سخت و پرچالش باشد. حال با عنایت به این ضرورت، این مسئله مطرح است که عوامل مؤثر و اثرگذار در تربیت سیاسی سالم به‌عنوان مبنای اساسی توسعه



متوازن و پایدار، چه عواملی هستند و همچنین کم و کیف تربیت سیاسی و پیامدهای آن در ایران چگونه می‌تواند باشد؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه بیان می‌شود که با آموزش و ادراک صحیح از این موضوع و به تبع، شکل‌گیری و گسترش فهم سیاسی درست در سطوح گوناگون جامعه و رفع بحران‌های موجود و نیز در جهت ایجاد مشروعیت سیاسی و اعتمادسازی و در پی آن، مشارکت همه‌جانبه مردم، می‌توان زمینه لازم برای تحول بنیادین در حوزه‌های مختلف توسعه‌ای و ارتقا شاخصه‌های مثبت در سطوح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را مهیا ساخته و در نهایت این مهم می‌تواند تسری بخش پیشرفت و توسعه همه‌جانبه در کشورمان باشد.

۱. مبانی نظری

تربیت سیاسی در ساحت نظریه‌های سیاسی و اجتماعی، از دوره بقراط، سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن خلدون، فارابی، ملاصدرا و ... به جد مورد نظر واقع گشته و اینک یک ضرورت در جهت انسجام و بقای حاکمیت سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای است. اندیشمندانی همچون «افلاطون»، «ارسطو»، «فارابی» سیاست را در خدمت تربیت صحیح شهروندان یک جامعه می‌دانند. آنجا که از مفاهیمی چون «آرمان‌شهر»، «مدینه فاضله» یا «شهر نیکوکاران» سخن به میان می‌آورند. افلاطون در کتاب «جمهوری»، نقش تربیت سیاسی را در اجتماع و وظایف حکومت را برای تربیت سیاسی افراد جامعه، تبیین و توجه وافر به تعلیم و پرورش کودکان و نوجوانان کرده و اظهار می‌دارد که باید در این دوران ارزش‌های مطلوب سیاسی، فرهنگی و وظایف شهروندی را به آنان آموخت. وی در نهایت، «تربیت عقلانی» را پیشنهاد کرده، به گونه‌ای که انسان‌ها در هر جایگاهی نسبت به مسئولیتشان اعم از فردی، اجتماعی و سیاسی، حساس و وظیفه‌شناس باشند؛ چراکه در غیر این صورت موجبات ضرر و زیان به اجتماع و حاکمیت را در پی خواهند آورد (افلاطون، ۱۳۵۵: ۴۵۵). از سوی دیگر ارسطو نیز به‌عنوان یکی از اولین متفکرانی که رابطه بین تشکیلات دولت‌ها و نظام‌های ارزشی را بیان می‌کند، معتقد است که اگر افزایش نفوذ یک یا چند شهروند با ساختار حاکمیت و قواعد

صحیح آن همگام نباشد، به‌طور معمول به ایجاد حکومت‌های موناشرش و تیرانی منجر می‌شود (ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۶۸). وی در کتاب «سیاست» می‌گوید: پرورش و تربیت افراد از کودکی اساسی‌ترین مسئله هر اجتماع است که باید مورد نظر قانون‌گذاران باشد. همچنین تربیت سیاسی را، بخشی از آیین و روش مملکت‌داری می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۱۵۹). بعدها و در عصر رنسانس دوم، تربیت در مفاهیم سیاسی به مفهوم قدرت، تغییر جهت داده و با محور قرار گرفتن این واژه و در راستای گسترده کردن اقتدار دولت مورد تأکید واقع شد. به‌گونه‌ای که اندیشه‌ها و نظریات فلاسفه حوزه سیاسی غرب از جمله جان لاک، مونتسکیو، روسو، ژان بدن، توماس هابز، ماکس وبر و ...، در تقابل با ایده‌های شرق و صاحب‌نظرانی همچون کارل ماکس، فردریش انگلس، هگل و دیگران، به مباحث مربوط به مملکت‌داری و امور سیاسی منجر شده است. فروپاشی شرق و بحران‌های موجود بین‌المللی، می‌آموزد که در جهت دستیابی به صلح و ایجاد آرامش اجتماعی به‌عنوان شاخصه اصلی امنیت، پیشرفت و توسعه، نه تنها مسئولان بلکه آحاد افراد جامعه نیز باید از بصیرت، تربیت و فرهنگ سیاسی سالم و مدرن و در راستای منافع ملت برخوردار گردند. بنابراین فرهنگ عمومی که از مجموعه گروه‌های مختلف مردم و از رهگذر عقل و خرد اجتماعی، تعامل، مفاهیم، ارتباط بین‌الذاتانی، و با مسئولیت‌پذیری نهادهای مختلف شکل گرفته، بنابر ظرفیت‌های خود می‌تواند بستر ساز اساسی برای تربیت سیاسی و مهیاسازی افراد برای ایفای نقش مسئولیتی و مشارکتی آنان باشد. از منظر رئالیسم اسلامی نیز برای تربیت سیاسی می‌توان به اصول و مبانی ویژه‌ای از جمله مردم‌سالاری دینی، انتخابات و مشارکت آگاهانه در حکومت و مسئولیت‌های آن، صراحت در گفتار و رفتار، تعامل در روش مملکت‌داری و حکومت‌داری اشاره کرد. در این دیدگاه، تربیت سیاسی در همه ابعاد آن، دارای سمت‌گیری الهی، آزادانه، آگاهانه و به اختیار شخص است.



۲. پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های بین‌المللی: در باب تربیت سیاسی، امنیت و توسعه، تحقیقات گوناگون و مجزایی صورت پذیرفته و از دیدگاه‌های متفاوتی به این مبحث نگریسته شده است: دیویس و کراس (۱۹۷۸) بر تأثیر تربیت سیاسی در جامعه‌پذیری افراد تأکید دارند. فریزر (۱۹۹۹) هم، به هدف از تربیت سیاسی در دولت‌ها می‌پردازند. فورنیر، سیلوستر و کریتن دن (۲۰۱۴) تربیت سیاسی را ملازمه تربیت شهروندی دانسته و عنوان می‌کنند که برنامه‌های آموزشی بدون فهم صحیح از شهروندی، قادر به کمک در جهت تحول اجتماعی و توسعه نیست. سوزر و بورچ، نیز بر درک درست از مقوله تربیت سیاسی و حضور آن در برنامه‌ریزی‌ها تأکید می‌کنند. پاچو (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با نام «ضرورت تربیت سیاسی» می‌گوید، سیاست بر زندگی اجتماعی حکم فرماست و در این چهارچوب بر ضرورت پژوهش‌های سیاسی در مراکز علمی و آموزشی نظر دارد.

رانگ (۲۰۱۵) معتقد است که در دوره جدید می‌بایست مبانی آموزش تربیت سیاسی، چالشی و نقادانه باشد. لینگ، وُچنگ، فن، کینگادو، هنینگ و زآوالا (۲۰۱۶) می‌گویند برای رسیدن به ایدئولوژی و تربیت سیاسی سالم، باید دیدگاه‌های آموزشی در این زمینه متحول و حضور معلمان و اساتید پر رنگ گردد. از نظر دان (۲۰۱۶) تربیت سیاسی سالم، مشارکت مردم در برنامه‌های توسعه‌ای را در پی دارد. چاو، لی و ژو (۲۰۱۷) اظهار می‌دارند که تربیت سیاسی، می‌تواند به افراد مختلف در جهت بهبود و تصحیح افکارشان نسبت به مقولات سیاسی داخلی و بین‌المللی، یاری‌رساند.

نگوین و کیس (۲۰۲۱) هم بر فهم و دریافت تجربی دموکراسی در مؤسسات علمی و آموزشی توسط افراد و اثرگذاری این مسئله در مشارکت سیاسی آنان، تأکید دارند.

مطالعات و پژوهش‌های داخلی: در بین محققان داخلی، امینی و همکاران (۱۳۸۸) بر تضاد بین دریافت‌های سیاسی افراد از تربیت سیاسی و اجتماعی تأکید دارند. ایمانی (۱۳۸۸) به بررسی دیدگاه‌های فارابی و آرمان‌گرایی در تربیت سیاسی توجه دارد. رضوی (۱۳۸۹) وضعیت تربیت سیاسی در مدارس را مناسب ندیده و خواهان تجدید نظر در آن است.

شمس‌الدینی (۱۳۹۱) بیان می‌کند که در موضوع تربیت شهروندی در بین مدیران آموزشی و پژوهشی اختلاف خاصی وجود ندارد. مسعودیان و بهشتی (۱۳۹۱) تربیت سیاسی در نهج‌البلاغه را بر مبنای آزاداندیشی، ایجاد امنیت و صلح، عدالت‌جویی، شایسته‌سالاری و توسعه آموزشی بیان می‌نمایند. احمدی و همکاران (۱۳۹۷) اصلی‌ترین مرحله سیاست‌پذیری را، آموزش تربیت سیاسی می‌دانند.

۳. مفهوم‌شناسی متغیرها

تربیت: در فرهنگ لغات، معانی متفاوتی برای واژه تربیت عنوان گردیده است ازجمله: پرورش، پروراندن، تعلیم، یاد دادن و بارآوردن (دهخدا، ۱۳۸۵: ۵۵). تربیت در اصطلاح، به مجموعه‌ای از تدابیر و راهکارهایی اطلاق می‌شود که در جهت به فعلیت درآوردن و شکوفایی استعدادهای نهفته انسان است (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴).

سیاست: به معنی اصلاح امور، مدیریت، اداره کردن، حکم راندن و ریاست است. سیاست، رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز میان افراد، گروه‌ها، احزاب، نیروهای اجتماعی و همچنین حکومت کردن و ایجاد ارتباط بین دولت‌ها در سطح نظام بین‌المللی است (عالم، ۱۳۷۶: ۳۰)؛ به عبارت دیگر، سیاست یعنی اداره و تنظیم کردن زندگی افراد در اجتماع و نیز مدیریت مسائل گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۷). به طور کل، همه صاحب‌نظران سیاسی بر این نکته اتفاق نظر دارند که، سیاست به معنای مدیریت و تدبیر امور جامعه در راستای عقلانیت، عزت و رفاه عمومی است. بنابراین از دید نگارنده، هر حاکمیتی دارای سیاست و ایدئولوژی خاص خود است؛ اما مهم‌ترین مسئله این است که این سیاست باید در چهارچوب منافع ملی و در جهت خیر و اراده جمعی باشد.

فرهنگ: از نظر نگارنده فرهنگ عبارت است از اصول، ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، سنن و آداب و رسوم صحیح و معقولی که ریشه در تمدن یک ملت داشته و از نسلی به نسل دیگر، انتقال می‌یابد (حسنوندیان، ۱۴۰۱: ۵). به سخن دیگر، فرهنگ به روش بایسته و شایسته‌ای برای فعالیت‌های زندگی مادی و معنوی بشر اطلاق می‌شود که در چهارچوب عدالت، آزادی



متعهدانه، کرامت ذاتی، تعقل و تکامل وی باشد (جعفری، ۱۳۷۳: ۷۷). بنابراین، فرهنگ از انسان، موجودی عقلانی، اخلاق‌مدار و ارزشی ساخته که می‌تواند انتخاب‌های درستی کرده و اعمالش را کنترل و در جهت رسیدن به تعالی، کوشش وافر کند (دوپویه، ۱۳۷۴: ۷۹).

امنیت: به معنای نداشتن ترس، استرس، اطمینان از حفظ جان، مال، شغل، داشتن آرامش و آسایش و نیز رعایت حق و حقوق فرد از سوی دیگران است (نصری، ۱۳۸۱: ۱۴۹). بنابراین، ایجاد امنیت در گرو نبود تهدید و برخورداری از فرصت‌ها است. از دید نگارنده مقصود از امنیت، فقط جنبه زیستی و مادی آن نیست، بلکه معطوف به توسعه انسانی و پرورش انسان متعالی در همگی ابعاد تربیتی توسط نهاد آموزش به عنوان یک سرمایه اجتماعی نیرومند، مستقل و با اعتماد به نفس کافی است که می‌تواند موجد دموکراسی، صلح و پیشرفت پایدار ایران باشد. بنابراین، امنیت پایدار به مفهوم تعادل میان شاخصه‌های مؤثر در امنیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

پیشرفت: به معنای حرکت به سوی مقابل، تفوق و برتری، بهبود و ترقی است. یعنی وضع موجود را با کیفیت مادی یا فناوری بهتری در جهت رسیدن به جامعه مطلوب، تکثیر و یا ارتقا دهیم (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

توسعه: در لغت به معنای خروج از لفاف، گسترش، وسعت، رواج و شیوع یافتن است. توسعه، امری پیچیده و چندبعدی بوده و نمی‌توان آن را با چند شاخص کمی نظیر درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، افزایش پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری، اندازه‌گیری کرد. بنابراین توسعه فرایندی است تدریجی و درازمدت که طی آن، باورهای فرهنگی و نیز نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... به شکل اساسی دچار تغییر شده و با پتانسیل‌های نو درآمیخته و به دنبال آن، رفاه اجتماعی گسترش خواهد یافت (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۲۴). به بیان دیگر، توسعه به معنای تغییر در خلق و خوی فردی و الگوهای رفتاری اجتماعی و حتی ماهیت پدیده‌هاست. بنابراین، در جامعه توسعه‌یافته، حساسیت‌ها و توجهات بیشتر و جامعه زنده و پویاست و به نوعی، روح پیدا می‌کند؛^۱ امارتیا سن، نیز بر توسعه به مثابه آزادی تأکید

1. <https://www.isna.ir>

کرده و آن را مفهومی فراتر از متغیرهای اقتصادی دانسته و می‌گوید نقش آزادی در توسعه، از دو جنبه قابل تأمل و دارای اهمیت است: ۱. آزادی به مثابه هدف ممتاز توسعه و معیار مهمی برای سنجش میزان آن در کشور؛ ۲. آزادی به مثابه موتور و ابزار توسعه؛ بدین معنا که رسیدن و دستیابی به توسعه، با گسترش آزادی پایدار متکی بر فرصت‌ها و امکانات برابر و نیز مسئولیت‌پذیری در جامعه میسر می‌شود (سن، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

جدول ۱: نظریات و مفاهیم توسعه از دیدگاه‌های مختلف (محقق ساخته)

نظریه پرداز	مفهوم
آرتور لونیس - روستو - پل بارون	توسعه را در معنای «رشد اقتصادی» و بر حسب افزایش تولید کالاهای مادی و صنعتی و همچنین بالا رفتن درآمد سرانه، تعریف کرده‌اند (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).
میسرا	بر ابعاد «فرهنگی» توسعه، تأکید دارد و توسعه را دستاورد انسان می‌داند.
دادلی سیرز، بروکفیلد و برنشتاین	توسعه را پروهی چند مرحله‌ای می‌دانند که تجدید سازمان و جهت‌گیری گوناگون کل نظام «اقتصادی-اجتماعی» را به دنبال داشته و همچنین آن را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی و رشد علمی و فناوری درون‌زا، تعبیر می‌کنند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۴).

۴. روش‌شناسی پژوهش

با عنایت به این‌که پژوهش پیش رو، در پی چیستی، شناخت و دریافت نقش تربیت و فرهنگ سیاسی سالم در جهت پیشرفت و توسعه و به تبع امنیت در جامعه است، از همین رو این تحقیق تا حد زیادی کیفی بوده و به دنبال احصای نقش تربیت سیاسی و فرهنگی سالم و کارکرد آن در ایجاد امنیت و در پی آن، تحقق اهداف توسعه‌ای در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است؛ چراکه توسعه بدون امنیت و امنیت بدون توسعه قابل تصور نیست. بنابراین ابتدا به بررسی و تحلیل مفاهیم تربیت سیاسی و اشکال گوناگون آن و سپس به تأثیرگذاری این مقوله بر ابعاد مختلف پیشرفت و توسعه و همچنین امنیت خواهیم پرداخت. با توجه به هدف، این تحقیق یک تحقیق کاربردی است. در این راستا از



روش توصیفی - تحلیلی، گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و پژوهش‌های صورت گرفته داخلی و خارجی و همچنین آمارهای موجود به صورت اسنادی، بهره‌گیری شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. تربیت اجتماعی و سیاسی

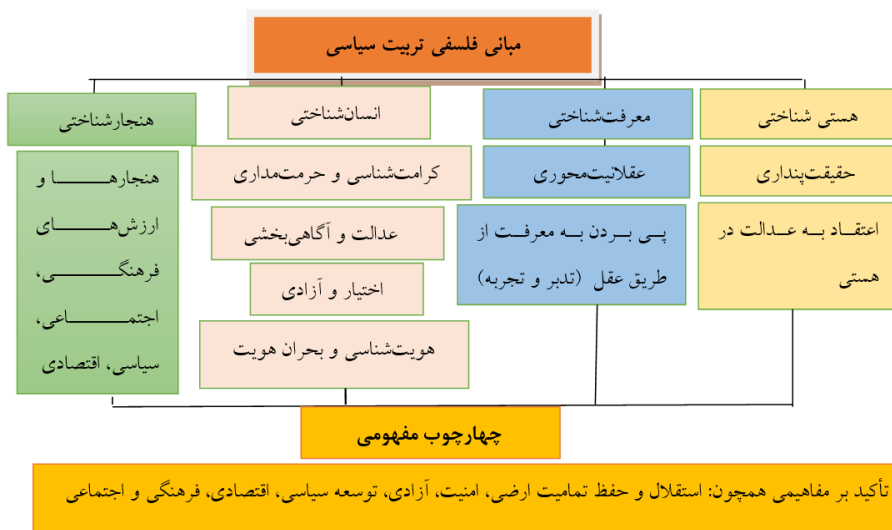
تربیت اجتماعی: از ابعاد اصلی تربیت است که به لحاظ پیچیدگی و جامعیت، دربرگیرنده تمامی نهادهای اجتماعی و آموزشی و در چهارچوب امر تعلیم و تربیت است که از یک طرف، رشد شخصیت فردی را به دنبال می‌آورد و از طرف دیگر، میراث فرهنگی را به نسل‌های آتی، انتقال می‌دهد. شناخت جامعه، قوانین و هنجارهای مورد پسند آن و همچنین اجتماعی کردن افراد، هدف اساسی تعلیم و تربیت در ایران است (یزدانی، ۱۳۹۷: ۹۶).

تربیت سیاسی و اهداف آن: برخی مفهوم تربیت سیاسی را با جامعه‌پذیری یکسان دانسته و می‌گویند تربیت سیاسی یعنی آشنایی افراد با نظم سیاسی در یک جامعه مشخص و نیز واکنش آن‌ها نسبت به مقولات سیاسی که موجب پرورش فضیلت‌ها و آموزش شهروندی، مهارت برای مشارکت آگاهانه در امور سیاسی و انتخاب مسئولان در جهت نوسازی جامعه خویش گشته (الیاسی، ۱۳۸۵: ۱۸۰) و با ایجاد علاقه به ارزش‌ها و هنجارهای صحیح جامعه، علاوه بر انتقال گرایش‌ها، الگوها و رفتارهای سیاسی سالم، در گسترش اقتدار سیاسی و حفظ حاکمیت نیز نقش اساسی ایفا می‌کند (مرزوقی، ۱۳۸۴: ۹۳). در مقابل، با عدم توجه به تربیت سیاسی، شاهد وجود افرادی غیرفعال و ناآگاه نسبت به حقوق خویش و دیگران خواهیم بود که در این صورت، انسجام و مشارکت سیاسی و اجتماعی، در هاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت (صالح آبادی، ۱۳۹۹: ۶۹). بنابراین در نظریات مردم‌سالاری، هدف از تربیت سیاسی، ساخت شخصیتی متفکر، نقاد، دارای توانایی گفت‌وگو و تعامل سازنده، متعهد به هنجارهای سیاسی، اجتماعی و مدنی است به گونه‌ای که فرد، نسبت به مسائل داخلی و بین‌المللی آگاه و مطلع بوده و در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته و این توانایی وی، با احساس مسئولیت‌پذیری و داشتن انگیزه برای ایجاد تحول در وضع موجود جامعه در جهت

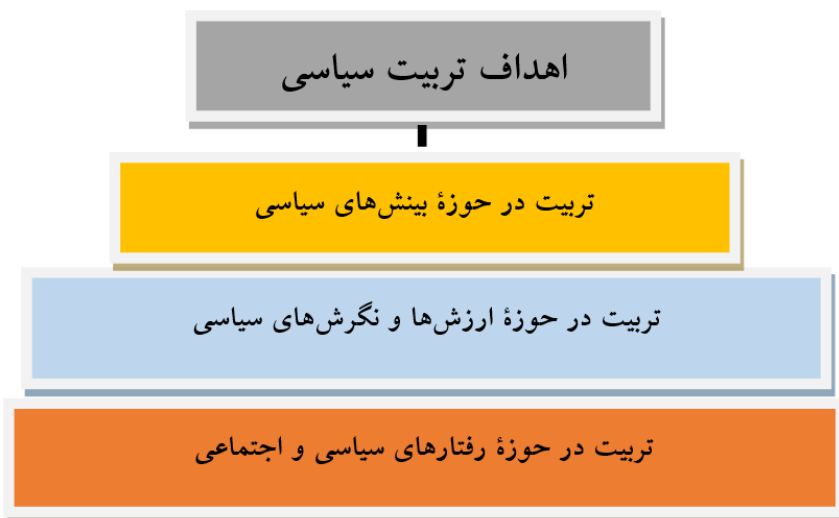
رسیدن به وضعیت مطلوب و زمینه‌سازی برای پیشرفت و توسعه جامعه همراه باشد (محمد طحان، ۱۳: ۴۸).

جدول ۲: مفاهیم کلی تربیت سیاسی از دیدگاه نظریه‌پردازان بین‌المللی (محقق‌ساخته)

نظریه‌پرداز	مفهوم
افلاطون	تربیت سیاسی راه تربیتی می‌داند که انسان‌های شایسته یا آریستویی را پدید آورد که آراسته به بنیان‌های اخلاقی و عقلانی همچون: دانایی، دادگری، جسارت و خویشتن‌داری هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۷).
فیلیپ اسمیت	سازگاری آموزش و پرورش با دولت، بیشترین سهم را در استمرار قوانین دارد (اسمیت، ۱۳۷۰: ۱۵۹).
توماس هابز	تربیت سیاسی به دنبال جلوگیری از برگشت به وضع طبیعی و آرامش سیاسی است. بنابراین مردم برای پذیرش حقانیت، وضعیت مدنی و دولت، باید آموزش یافته تا در امنیت زندگی نمایند (وگان، ۱۳۹۵: ۶۳).
جان لاک	تربیت سیاسی و آزادی‌آنگاه گسترش می‌یابد که حاکمان و مردم، تابع قانون باشند.
ژان ژاک روسو	تربیت سیاسی یعنی همگان در مدیریت عمومی کشور و نیز مشارکت سیاسی جهت پیشبرد اهداف جامعه خود سهیم و به دنبال خیر همگانی‌اند (رانالد، ۱۳۷۳: ۵۴).
امانوئل کانت	تربیت سیاسی راه، نیل به سپهر اخلاقی و لازمه آن را آزادی می‌داند (کانت، ۱۳۹۲: ۶۰).
هگل	تربیت سیاسی، استقلال کل سامانه از اهداف شخصی بازیگران سیاسی است (Hegel, 1996).
جان الیاس	تربیت سیاسی را پرورش مهارت‌های مورد نیاز اشخاص برای مشارکت، نقد سیاسی سالم و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در راستای بازسازی آگاهانه جامعه خویش می‌داند (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸).
آدلر	در بحث تربیت و رفتار سیاسی سالم، بر «تعامل اجتماعی» تأکید دارد و آن را اساس پیشرفت می‌داند. همچنین به مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود معتقد است (برزگر، ۱۳۸۹: ۱۱۹).



نمودار ۱: چیهستی و مبانی فلسفی تربیت سیاسی (محقق‌ساخته)



نمودار ۲: اهداف مورد نظر در تربیت سیاسی (محقق‌ساخته)

مؤلفه‌ها تربیت سیاسی: ۱. شفافیت و صداقت: اگر صداقت، از مجموعه کنش‌ها و رویارویی‌های سیاستمداران با مردم حذف شود، قانون‌مداری، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی، بی‌معنا خواهد شد. ۲. حقیقت‌مداری: توجه به حقوق دیگران در روابط اجتماعی، اساس اخلاق، تربیت و حق‌طلبی را تشکیل داده و به خودی خود، موجد نظم و آرامش اجتماعی است. ۳. مسئولیت‌پذیری و تربیت مدیر سیاسی: مدیریت سیاسی در حقیقت، حوزه‌ای بین رشته‌ای است که از یک‌سو به دنبال دانش، مهارت و شیوه‌های لازم مدیریت در عرصه‌های حاکمیتی و از طرف دیگر با تمرکز بر مسائل کلان جامعه، در تلاش است تا با بهره‌گیری از علوم و با نگاه کاربردی به‌جای بنیادی، این مسائل را شناسایی و حل کند. بنابراین، مقصود از مدیریت سیاسی، توانایی شناخت و تحلیل جریان‌های سیاسی، ملی و محلی، بررسی دیدگاه‌ها و توقعات آن‌ها از حکومت و نیز شناسایی راهبرد و خط‌مشی‌های کلان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی است که با تعیین ساختارها و نهادهای لازم، جنبه اجرایی و عملیاتی به خود می‌گیرد. از همین رو، می‌توان مدیریت سیاسی را شکل کاربردی علوم سیاسی به شمار آورد. این چنین سطحی از مدیریت، نیازمند عدم پذیرش مسئولیت به هر شرطی و تنها براساس شایسته‌سالاری، تخصص‌مداری و تعهدمندی است. این مسئله در مورد تربیت سیاسی مدیران، از اهمیت والایی برخوردار است؛ چراکه این مدیران به سبب اثرگذاری در حوزه‌های مختلف توسعه‌ای، می‌توانند در صورت دارامندی از تربیت سیاسی صحیح، توفیقات ارزشمندی نصیب جامعه نمایند و در غیر این صورت، ناکامی‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری بر کشور وارد آورند؛ به گونه‌ای که در نهایت به ایجاد نارضایتی عموم مردم و خدشه بر انسجام ملی و به دنبال آن ضربه بر کلیت حاکمیت گشته و «مشروعیت»، «مقبولیت» و «کارآمدی» آن را نیز زیر سؤال خواهد برد (حسنوندیان، ۱۴۰۱).

۴. آزادی اندیشه: از ساده‌ترین وجوه آزادی این است که فرد در گزینش و پذیرش هر نوع فکر و اندیشه‌ای اعم از سیاسی، اجتماعی، فلسفی و ...، مختار بوده و به دور از هرگونه احساس نگرانی و البته در چهارچوب قانون، هر آنچه از حقیقت جان و اندیشه‌اش می‌جوشد،



اظهار کند (ولایی، ۱۳۷۷: ۹). ث - جامعه‌پذیری: هر فردی، فطرتاً، جامعه‌پذیر است و تکامل وی در گرو زندگی اجتماعی است (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۵).

قلمرو و محدوده تربیت سیاسی: هرچند همه جوانب زندگی و نیز حیات فردی و اجتماعی انسان، با تربیت سیاسی و فرهنگی مرتبط است، بااین‌حال، دریافت حدومرز تربیت سیاسی در دو حوزه «تربیت» و «سیاست» و همچنین وجوه اشتراک آن‌ها، می‌تواند به‌نوعی در تعیین این قلمرو، یاری‌رسان باشد. می‌توان گفت، سیاست به هر تعبیری که باشد، یکی از حوزه‌های اصلی آن مدیریت اجتماع و راهبری امور عمومی در جهت صلاح و خیر همگانی است. بنابراین، تربیت سیاسی هم در همین قلمرو قابل تطبیق و اجرا است؛ اما اگر محدوده نمودار سیاسی را به رفتار سیاست‌مداران در جامعه محدود کنیم، گستره تربیت سیاسی نیز به همان میزان محدودیت می‌یابد.

رسانه‌ها و تربیت سیاسی: گسترش رسانه‌ها و رشد روزافزون فضای مجازی، فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای تربیت سیاسی و اجتماعی جامعه ایران فراهم ساخته که اهمیت بحث پیرامون آن را ضروری می‌سازد. با امکاناتی که رسانه‌های عمومی از جمله اینترنت در اختیار نسل جوان می‌گذارند، آنان دائماً با محرک‌هایی جدید و انواع گوناگون رفتار، آشنا می‌شوند و به‌تبع چنین فضایی، هویتی نامشخص و پیوسته متحولی را می‌آفریند. پس اینترنت و رسانه‌ها، به‌سان یک صحنه اجتماعی هستند که فرد را در موقعیت‌های متنوع، نقش‌ها و سبک‌های متفاوت زندگی، قرار داده و موجب تأثیرپذیری وی می‌شود (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۶۲). به اعتقاد نگارنده، تربیت سیاسی با بهره‌گیری مناسب از فضای رسانه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری هویت فردی، در جهت ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی کمک کرده و از فردگرایی، منفعت‌طلبی و سایر ناهنجاری‌ها جلوگیری و عقلانیت فردی و اجتماعی را در جهت امنیت و توسعه گسترش دهد.

تربیت سیاسی در راستای تحزب سالم و پیشرفت و توسعه: تحزب سالم و قاعده‌مند از ضروریات دموکراسی، مردم‌سالاری و توسعه متوازن است. تربیت سیاسی سالم، نظارت بر حاکمیت، گسترش اخلاق مدنی و فرهنگ مشارکتی، تربیت رهبران سیاسی و مواردی از این

دست از کار ویژه‌های اساسی و واقعی احزاب در کشورهای توسعه‌یافته است (Norris, 2005). در مقابل، عدم نهادمندی، رقابت غیرسازنده و درگیرانه، جدایی از مردم، عدم اهتمام جدی به تربیت سیاسی و اجتماعی افراد و ...، از دلایل اصلی ناکامی تحزب در ایران است (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۴۳). بنابراین از دید نگارنده، ما عملاً فاقد احزاب واقعی هستیم چراکه در چهار دهه گذشته، سیاست‌مداران ما تربیت و آموزش سیاسی لازم را ندیده‌اند و این موجب، سلیقه‌محور شدن امور و عدم توسعه متوازن و در نتیجه بی‌اعتمادی توده جامعه به احزاب در کشورمان گردیده است.

۵-۲. جامعه‌پذیری، فرهنگ سیاسی و نمادهای آن

یکی از مفاهیم کلان در علم سیاست، فرهنگ سیاسی است. به تعبیر دیگر، فرهنگ سیاسی شامل ایستارهای ذهنی نسبت به سیاست است. بنابراین فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای ریشه در تاریخ، ارزش‌ها، سنت‌ها، فرهنگ توده مردم (فرهنگ عمومی)، فرهنگ نخبگان و تجارب تاریخی و سیاسی آن ملت و نیز قدرت سیاسی حاکم در آن جامعه دارد، که به تبع، سمت‌گیری افراد را نسبت به حاکمیت سیاسی در پی خواهد داشت. پس فرهنگ سیاسی، قوانین اساسی را برای به فعلیت درآوردن سیاست، وضع کرده و موجب پیدایش ایده‌ها و افکار مشترک مربوط به زندگی سیاسی در یک جامعه می‌شود. در تبیین فرهنگ سیاسی در ایران، مؤلفه‌هایی همچون موقعیت جغرافیایی، تاریخی، ایدئولوژیکی، دینی، خانوادگی و ...، نقش اساسی را ایفا می‌کنند. در این زمینه باید به شاخص‌های مثبتی همچون: مقاومت و مبارزه‌طلبی در طول تاریخ، اصلاح‌طلبی و آرمان‌خواهی، کاریزما و اعتقاد به منجی، وطن‌پرستی و ایثار جان در این راه، عدالت‌طلبی و ...؛ و شاخص‌های منفی مانند: عدم اعتماد سیاسی، فرهنگ قبیله‌گرایی، مطلق‌اندیشی و کلیشه‌نگری، رفتارهای متظاهرانه و ریاکارانه، افراط و تفریط، قانون‌گریزی، عدم جامعه‌پذیری سیاسی و تحزب سالم و ...، اشاره کرد. که باید در گسترش و تقویت شاخص‌های مثبت و نیز در اصلاح رویه‌های غلط و منفی، اهتمام



ویژه صورت پذیرد.^۱ درواقع، آگاهی و شناخت دقیق سیاست‌گذاران از سنت‌های سالم فرهنگی، زمینه‌ساز ارتقای سطح فکری جامعه و شکل‌گیری فرهنگ مطلوب توسعه خواهد بود. درمجموع، عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. خانواده: به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی در پرورش سیاسی فرد و با توجه به گرایش سیاسی والدین و ثبات آن ایده‌ها، می‌تواند در تربیت انسانی شجاع، با تعهد و دارای استقلال فکری، بسیار تأثیرگذار باشد. در این زمینه «بری استیسری» می‌گوید اگر در خانواده در مورد مسائل آزادانه مباحثه شود، کودک را برای فراگیری شایستگی‌های سیاسی و تعهدپذیری به آن توان‌تر خواهد کرد. ب. گروه همسالان: حضور در جمع دوستان و همسالان نیز به‌دلیل نیاز به تفکر جمعی و ایجاد ارتباط با دیگران، می‌تواند شخص را مسئولیت‌پذیرتر کرده و وی را برای مشارکت‌های مهم‌تر و جمع‌های بزرگ‌تر مهیا سازد.

البته مدارس و دانشگاه‌ها، مراکز مذهبی و فرهنگی، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی هم در زمینه جامعه‌پذیری افراد، بسیار تأثیرگذارند. نمادهای جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی نیز عبارت‌اند از: انباشت سیاسی؛ از طریق برنامه‌ریزی آموزشی در مدارس، می‌توان تعلق به سرزمین و ملت و نیز انباشتی از علم، دانش و شناخت درباره مسائل حکومت را در افراد به وجود آورد؛ استمرار سیاسی: حضور مستمر در احزاب سیاسی می‌تواند افراد را در تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و شناخت کافی از آن‌ها، ماهرتر و آگاه‌تر کند؛ رشد شناختی؛ شخص را قادر به ارزیابی و محاسبه واقعی و درست از حکومت و سیاست خواهد کرد؛ چراکه «شناخت» پایه اصلی تربیت به شمار می‌آید؛ نقش‌پذیری سیاسی: در این الگو، افراد براساس هنجارها، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها و عواطفی همچون وطن‌پرستی، به‌خوبی نقش شهروند سیاسی را ایفا می‌کنند (راش، ۱۴۰۲: ۹۶).

1. <https://basirat.ir/fa/news>

جدول ۳: مفاهیم فرهنگ سیاسی (محقق ساخته)

نظریه پرداز	مفهوم
گابریل آلmond	فرهنگ سیاسی، الگوهای ایستاری و جهت گیری افراد نسبت به مسائل سیاسی در درون اعضای یک نظام است. این جهت گیری ها براساس شناخت، احساس و هنجارهای سیاسی است (قوام، ۱۳۸۹: ۱۶۸).
سیدنی وربا	فرهنگ سیاسی را نظامی از اصول تجربی، الگوهای معنایی و ارزش هایی می داند که در آن، عمل سیاسی روی می دهد و سمت گیری افراد به سیاست را امکان پذیر می سازد (میرباقری، ۲۰۰۳: ۳۵).
لوسین پای	فرهنگ سیاسی را محصول تاریخی یک نظام سیاسی می داند که آن را می سازند (نیاکویی، ۱۳۹۳: ۲۰۹).
اریک وود	فرهنگ سیاسی را جهت گیری های مردم در ارتباط با مسائل سیاسی، تعبیر می کند (عالم، ۱۳۸۸: ۱۱۳).
مارک آمستوتز	فرهنگ سیاسی را اصول ارزشی و هنجاری می داند که موجب سمت گیری های اساسی جامعه نسبت به نظام سیاسی می شود (امزتوتز ۱، ۱۹۸۲: ۱۶۳).

۳-۵. دانش اجتماعی و سیاسی

دانش اجتماعی شامل حقوق انسانی، اخلاق مداری، حق طلبی، صلح و مسالمت جویی، عدالت اجتماعی و پذیرش تفاوت ها است (لطف آبادی، ۱۳۸۶: ۳۶). دانش سیاسی به توانایی ادراک وقایع و امور سیاسی جامعه توسط افراد، اطلاق می شود که این خود، ورود به عمل سیاسی را در پی خواهد داشت (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۱).

جدول ۴: ویژگی های مدیران آموزشی در تربیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (محقق ساخته)

موضوع	مفاهیم کلی
دانش اجتماعی	شناخت فرهنگ اجتماعی اقوام، عدالت، رفاه و سرمایه اجتماعی، هویت فردی و جمعی توسط مدیران.
دانش سیاسی	آگاهی مدیران از قوانین، تاریخ سیاسی، حقوق شهروندی و جامعه مدنی، امنیت و منافع ملی.



موضوع	مفاهیم کلی
دانش فرهنگی	شناخت باورها، اخلاق، سنن تاریخی - تمدنی یک ملت، ارزش‌های فرهنگی و کرامت انسانی توسط مدیران.

۵-۴. اقسام تربیت و نسبت آن با پیشرفت و توسعه

تربیت و توسعه فرهنگی: توسعه فرهنگی پیش‌زمینه توسعه‌یافتگی در حوزه‌های مختلف است (کواکس، ۱۳۸۰: ۱۰). منظور از آن، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی برای آحاد مردم و همچنین ارتقای سطح علمی و معرفتی، نظم و انضباط، بهبود ارتباطات اجتماعی و ...، در راستای موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای است (نظر پور، ۱۳۷۸: ۴۴). پس توسعه فرهنگی نه تنها نخبگان، بلکه تمامی مردم را شامل می‌شود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۰). بنابراین می‌بایست از ورود الگوهایی که موجب تخریب فرهنگ و هویت مردم می‌شود جلوگیری کرد. در قانون اساسی ج. ا. ایران بر توسعه فرهنگی و هویتی در چندین بند اشاره گردیده از جمله بند یکم از اصل سوم که می‌گوید: دولت می‌بایست محیط مساعد را برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی، فراهم آورد و نیز در بند دوم از اصل سوم آمده که: از وظایف اصلی دولت، افزایش سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده درست از رسانه‌های جمعی و مطبوعات است. همچنین در بند چهارم از اصل سوم، دولت موظف به تقویت روحیه نوآوری در تمامی زمینه‌ها و نیز تشویق پژوهشگران شده است (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

تربیت و توسعه اجتماعی: کنفرانس توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ میلادی، در شهر کپنهاگ دانمارک، برگزار و در آن بر لزوم توسعه اجتماعی موزون همراه با عدالت، امنیت، تأمین حقوق و حفظ کرامت انسانی در جهت رسیدن به پیشرفت و توسعه، تأکید شد (سازمان ملل^۱، ۱۹۹۵). از این‌رو، توسعه اجتماعی همچون توسعه‌ای انسان‌محور و مشارکت‌جو، تلقی گردیده که می‌بایست مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگ محلی باشد (ازکیا و

1. United Nation

غفاری، ۱۳۸۴: ۴۷). بنابراین توسعه اجتماعی، با کیفیت سطح زندگی افراد جامعه مرتبط می‌شود. در این زمینه دو هدف اصلی مورد نظر است: ۱. باز توزیع منابع و امکانات برای تأمین نیازهای مادی و معنوی؛ ۲. به رسمیت شناختن گروه‌ها و طبقات گوناگون و برابری حقوق اجتماعی آن‌ها (عنبری، ۱۳۹۰: ۳۶۱). بنابراین می‌توان اظهار داشت که توسعه اجتماعی، در نهایت به افزایش قابلیت‌های انسانی که دارای ماهیت فرهنگی و تربیتی بوده می‌انجامد و با سرمایه‌گذاری بر روی آن می‌توان در جهت پیشرفت کشورمان، گام‌های اساسی برداشت.

تربیت و توسعه سیاسی: توسعه سیاسی به مفهوم، ایجاد زمینه لازم در جهت نهادی کردن تشکلهای و مشارکت سیاسی آحاد مردم و احزاب است که این خود معیاری برای نیرومندی یک سامانه سیاسی و شاخصی برای توسعه سیاسی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۱). «دانیل لرنر» و «لوسین پای» هم، شرکت افراد یک جامعه در انتخابات را به عنوان نمادی برای توسعه سیاسی می‌دانند (بدیع، ۱۳۷۵: ۴۵). بنابراین ضرورت توجه خاص به تاریخ و فرهنگ جامعه مورد تأکید قرار گرفته و عنوان می‌شود که هیچ نظریه قابل تعمیمی در زمینه توسعه سیاسی وجود نداشته و هر جامعه‌ای با توجه به شرایط فرهنگی خاص خود، می‌باید مسیر صحیح توسعه سیاسی خویش را یافته و از تقلید محض، دوری کند (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۲۲-۸۱). بنابراین، نباید از اثرگذاری فرهنگ سیاسی توده مردم و رابطه آن با توسعه سیاسی در ایران، غفلت کرد.

تربیت و توسعه اقتصادی: از دیدگاه نگارنده، توسعه اقتصادی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در افزایش سطح رفاه عمومی در جامعه بوده و به تبع، می‌تواند زمینه‌ساز پیشرفت در عرصه‌های گوناگون باشد. شاخص‌های توسعه اقتصادی شامل مواردی از قبیل: افزایش تولید ناخالص ملی (کالا و خدمات)، رشد درآمد سرانه، ایجاد اشتغال و رفع فقر و بیکاری، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، عدالت اجتماعی و اقتصادی است. علاوه بر این، تربیت و فرهنگ سیاسی سالم و برداشت‌های هویتی از نظر اندیشمندان این حوزه، مبنای تحول در مباحث اقتصادی است. از این رو، میان تربیت سیاسی و توسعه اقتصادی، هم‌بستگی برقرار است بنابراین باید انسان‌هایی مولد، آماده به کار در فضای رو به پیشرفت و مجهز به فرهنگ همساز و کارآمد

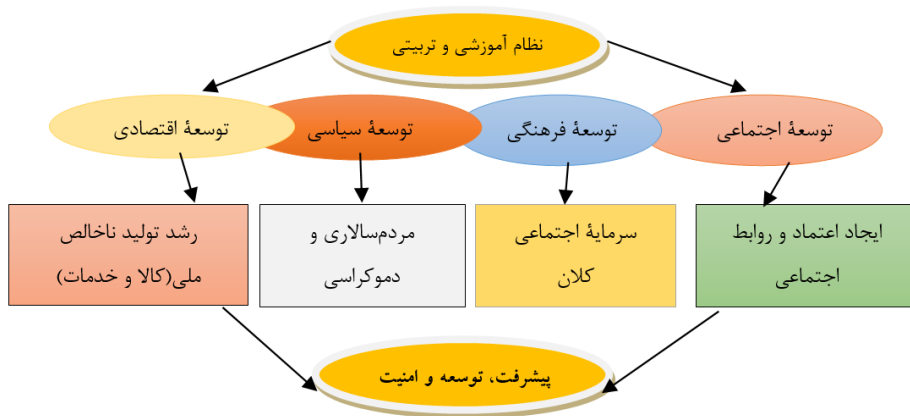


داشته باشیم. حال اگر چنین افرادی می‌خواهیم، باید الزامات مادی و رفاهی لازم را مهیا سازیم؛ چراکه مردمی که به دنبال معیشت روزمره هستند نمی‌توانند عناصر تربیتی و فرهنگی مناسبی برای فعالیتهای اقتصادی مولد باشند (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۳۷). پس اگر رهایی، آزادی و اخلاق فردی با ماهیت توسعه، هم‌خوانی داشته باشد، هیچ‌گاه بی‌هویتی، مسئولیت‌ناپذیری اجتماعی، بی‌حوصلگی، بی‌تجربگی و ناآگاهی افراد، سد راه پیشرفت و توسعه نخواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که افزایش مهارت‌ها، دانش و توانمندی‌های اشخاص، منجر به بالا رفتن بهره‌وری نیروی کار می‌شود (هلیول و پوتنام، ۲۰۰۷: ۲). به‌طورکلی، آموزش و تربیت از طریق افزایش خلاقیت، سازندگی، اصلاح و توسعه مهارت‌ها و ظرفیت‌های تولیدی نیروی انسانی، به رشد اقتصادی کمک می‌کند (احمدی شادمهری، ۱۳۸۹: ۳۴). از نظر نگارنده، تربیت و فرهنگ صحیح کار، قادر است هر دو بُعد ذهنی و ساختاری سرمایه اجتماعی را در جامعه به وجود آورد، بنابراین اهمیت سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و در راستای خلق نیروی کار ماهر و متعهد، می‌تواند تا حد زیادی موانع توسعه اقتصادی را برطرف کند. چراکه ارزش‌های مشترک، به گروه‌های تولیدی می‌قبولاند که نسبت به یکدیگر، مسئولیت‌پذیر و در حرفه‌شان متعهد باشند. بنابراین، بخش‌های تولیدی دولتی و غیردولتی، به درجه بالایی اعتماد عمومی نیازمند هستند و در جهت دستیابی به این مهم، دولت و مسئولان اقتصادی باید توجه وافر مبذول دارند.

جدول ۵: عوامل مهم در پیشرفت و رشد اقتصادی (محقق‌ساخته)

مؤلفه‌های اثرگذار در توسعه اقتصادی	
دانش و آموزش	وجود تحزب و مجامع صنفی، کارگری و تولیدی
توجه به معیشت و توزیع عادلانه ثروت در بین مردم	فسادستیزی و توزیع برابر منابع در جهت رشد اقتصادی
حاکمیت عقلانیت، علم و تخصص محوری	آزادی‌های مدنی و تشکلهای سیاسی
احترام به قانون و رعایت حقوق کار	ایجاد زمینه لازم برای مشارکت مردم در تولید
جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی	تغییر دیدگاه برنامه ریزان و دوری از آزمون و خطا

نهاد آموزش و پیشرفت و توسعه: از اساسی‌ترین مباحثی که در شکل‌گیری تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران مؤثر و مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی و تربیتی واقع شده، نقش آموزش در مسئله پیشرفت و توسعه است. ظهور تحولات سیاسی در یک جامعه، نیازمند مهیاسازی مقدمات آن توسط نهاد آموزش و پرورش است (سجادی، ۱۳۷۹: ۱). نهاد آموزشی، به‌عنوان حافظ نظم و امنیت سیاسی و اثرگذار در توسعه، می‌تواند سه کار ویژه اساسی داشته باشد: ۱. تربیت و جامعه‌پذیری سیاسی از دوره نوجوانی به بعد، توسط این نهاد صورت گیرد؛ ۲. عامل اصلی در کشف و تربیت نخبگان سیاسی برای مدیریت کشور بوده ۳. مهم‌ترین عامل در انسجام و یکپارچگی سیاسی و ملی باشد (فاگرلیند و ساها^۱، ۱۹۸۶).



نمودار ۴: نقش آموزش در زمینه‌سازی در جهت پیشرفت، توسعه و امنیت (محقق ساخته)

۵-۵. امنیت و پیشرفت و توسعه

مفهوم‌شناسی امنیت: امنیت در معنای لغوی به حالت فراغت از هر نوع خطر، تهدید یا تهاجم و آمادگی مقابله با این عوامل است (جانسون و همکاران^۲، ۲۰۰۴: ۲۴۲). امنیت به لحاظ مفهومی، متغیر بوده و از این‌رو، منوط به واکاوی درخصوص مقولات بنیادی همچون قدرت

1. Fagerlind&Saha

2. Johnson & et al



و ساختار جامعه است (واثقی، ۱۳۸۱: ۱۴). البته به همان قدر که ذهن و باور فرد، نسبت به فقدان تهدید و تعرض علیه خود، اطمینان حاصل کند، از امنیت برخوردار است اعم از این که عامل تهدیدکننده بالقوه یا بالفعل باشد. بنابراین حاکمیت باید شرایطی را ایجاد کند که افراد جامعه در نهایت آرامش و امنیت خاطر بتوانند به فعالیت های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بپردازند.

اقسام امنیت و ارتباط آن با توسعه

❖ **امنیت فردی و توسعه:** حالتی است که فرد در آن، فارغ از هرگونه ترسی زندگی کرده و این موجب مشارکت وی به عنوان نیروی انسانی کارآمد در جهت پیشرفت و توسعه است.

❖ **امنیت فرهنگی و توسعه:** یعنی جامعه از تمهیدات و توانایی های ضروری در جهت رفع تهدیدات فرهنگی برخوردار بوده و ضمناً دولت نیز از موارث فرهنگی برای انتقال به نسل های دیگر، حراست کند (بابالیان، ۱۳۹۳: ۲۱). بنابراین از دید نگارنده، فرهنگ در یک محیط امن، رشد کرده و در بلندمدت، با ابزارهای مادی و فنی بازتولید کننده آن، می تواند استمرار یابد.

❖ **امنیت اجتماعی و توسعه:** از نظر «بوزان» امنیت اجتماعی، حفاظت از مجموعه ویژگی هایی است که فرد بر طبق آن، خودش را عضو یک دسته خاص دانسته که هویتش را تضمین می کند. امنیت در حقیقت، نبود تهدیدات جمعی و گروهی است که برای حفظ افراد جامعه از طریق دولت، مؤسسات آموزشی، گروه همسالان، خانواده و ...، تأمین می شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۶). بنابراین امنیت اجتماعی، بر وجود امنیت در درون جامعه و در بین افراد تأکید می کند. در سامانه حقوقی امروز، فرض بر این است که قانون با تعریف آزادی ها و حقوق فردی و نیز مجازات اشخاصی که از آن حدود پا فراتر گذاشته اند، امنیت اجتماعی را تأمین می کند (نیازی و فرشادفر، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

❖ **امنیت سیاسی و توسعه:** امنیت سیاسی، به مفهوم ثبات داخلی و حفظ موجودیت کشور، تعامل بین احزاب، گروه ها و نخبگان، جامعه مدنی، حضور تشکله ها و مشارکت سیاسی در جهت مشروعیت بخشیدن به حاکمیت است (زرقانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). برای دستیابی به

چنین اهدافی، تربیت و آموزش صحیح شهروندان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده و می‌تواند آنان را در جهت رسیدن به حقوق‌حقوق خویش آماده کرده و این به مفهوم دستیابی به امنیت و صلح در جامعه از طریق آموزش است. بنابراین وجود صلح و آرامش اجتماعی سبب انسجام و امنیت ملی گردیده و این به خودی خود زمینه‌ساز مشارکت مردم در توسعه خواهد بود.^۱

❖ **امنیت اقتصادی و توسعه:** از دیدگاه «رابرت ماندل» امنیت اقتصادی به میزان ارتقا کیفی روش زندگی افراد و حفظ آن از طریق تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز آن‌ها، از دو شیوه داخلی و خارجی، بستگی دارد (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۰۷). امنیت اقتصادی از نظر «بوزان» نیز تنها به شرایط زیستی بستگی ندارد بلکه به مفهوم رسیدن به سطح مطلوبی از زندگی فردی، از جمله داشتن شغل و حداقل دستمزد است (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۰). به نظر می‌رسد هدف اصلی از امنیت اقتصادی، رسیدن به شاخص‌های کمی و کیفی اقتصادی است. بنابراین افزایش درآمد و رفاه مردم، مبارزه با فساد و رانت اقتصادی، ایجاد شفافیت در عرصه‌های گوناگون تولیدی می‌تواند زمینه‌ساز این نوع از امنیت در جامعه باشد. باید گفت که امنیت اقتصادی، زیربنا و بستری مناسب برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در مقابل و در صورت فقدان امنیت اقتصادی، ارکان مهم توسعه اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری، تولید، کارآفرینی، صادرات و ... نمی‌توانند با ظرفیت کامل و بهره‌وری بالا، تحقق یابند و معضلات مختلفی همچون زیرزمینی شدن اقتصاد، خروج سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های غیر مولد، اختلال در توزیع کالاها و خدمات و در نهایت کاهش شدید بهره‌وری و ایجاد رکود و بیکاری به‌خصوص در میان قشر تحصیل‌کرده و جوان را در پی خواهد داشت. بی‌تردید، موفقیت در عرصه‌های اقتصادی کشور، به میزان علم و توانایی نظام تربیتی و آموزشی و کارکنان آن بستگی دارد و رسیدن به این امنیت

۱. برگرفته از سایت www.dr.hashemi.com با تلفیقی از نظرات نگارنده



استراتژیک به عنوان پیش نیاز پیشرفت و توسعه در ایران، نیازمند اقتصادی سالم در پناه نیروی انسانی کارآزموده و ماهر است.^۱

با توجه به مباحث مطروحه و نیز با عنایت به نتایج به دست آمده از این پژوهش، می توان اذعان کرد که: ۱. در حفظ و ارتقای تربیت سیاسی، مؤلفه های اساسی همچون خانواده، آموزش و مشارکت، تأثیرگذارند و به تبع، انسجام ملی را در جهت توسعه در پی دارند؛ ۲. بین تربیت سیاسی سالم و اعتماد ملی، رابطه ای کامل برقرار است؛ ۳. بین تربیت سیاسی سالم و ایجاد امنیت همه جانبه در کشور، ارتباط وجود دارد؛ ۴. احساس امنیت در ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه، متصور بوده و با توسعه نیز کاملاً مرتبط است. بنابراین می توان اظهار کرد که هر چه سطح تربیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد افزایش یابد، احساس امنیت نیز به همان میزان بیشتر خواهد شد که این به خودی خود، پیش نیاز توسعه کشور است؛ ۵. در حال حاضر، اساسی ترین مسئله در ایران، موضوع اقتصادی و تبعات ناشی از آن است. چراکه عدم امنیت معیشتی مردم، زمینه ساز ناهنجاری های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطح جامعه است و این خود از نشانه های بارز توسعه نیافتگی است. بنابراین دغدغه هایی چون هویت فردی و اجتماعی، مسائل خانوادگی، مسئولیت پذیری اجتماعی و ...، در حاشیه مشکلات اقتصادی قرار گرفته اند و بنابراین رفع این معضل در راستای پیشرفت و توسعه همه جانبه، بسیار کاربردی و اثرگذار خواهد بود.

۶. نتیجه گیری و پیشنهاد

تربیت سیاسی سالم، امنیت، پیشرفت و توسعه، از چالش برانگیزترین و حیاتی ترین مقولات برای کل حاکمیت، نخبگان فکری، سیاسی، اقتصادی و نظامی یک جامعه به حساب می آیند. پیشرفت و توسعه در هر جامعه ای در گرو بنیان های صحیح فلسفی، سیاسی، مدنی و شکوفایی استعداد های انسان و دستیابی وی به کمال است. این مهم وقتی حاصل می شود که

۱. برگرفته از سایت www.dr-hashemi.com با تلفیقی از نظرات نگارنده

جامعه و سیاست، افراد را در چهارچوب نظامی برپایه حقیقت‌ها و با استفاده از ظرفیت‌های موجود و در امتداد پروسه‌ای بلندمدت و پیچیده، در سطوح گوناگون تربیتی ازجمله سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تربیت کند. در حال حاضر، تربیت سیاسی، بخش مهمی از فرایند شهروندسازی، پرورش رهبران سیاسی کارآمد، ایجاد فرهنگ مدنی، برقراری امنیت و در نهایت ایجاد انسجام و وفاق ملی در راستای اهداف توسعه‌ای به شمار می‌رود که از طریق آموزش و جامعه‌پذیری سیاسی صورت می‌گیرد. در چهارچوب این نوع از تربیت، پرورش فضیلت‌ها، کسب دانش، مهارت، و فهم حقوق و قوانین، در جهت مهیا کردن افراد و تشکل‌های مردمی برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، ضرورتی انکارناپذیر است و می‌تواند موجب یگانگی بین ملت و حاکمیت گشته و بحران‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون را خنثی کند. باید اذعان کرد که توسعه کشور منوط به وجود افرادی آگاه، سالم، آزاداندیش، صادق و همچنین بازان‌دیشی در مفاهیم و روش‌های گذشته است. به نظر می‌رسد، رشد فرهنگی و سیاسی مردم، علاوه بر منابع مادی، نیازمند شخصیتی مستقل، دارای احساس امنیت برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها است به‌گونه‌ای که افراد در جامعه ما، مسئول سرنوشت خویش باشند و نظراتشان در زندگی اجتماعی و سیاسی مورد توجه واقع گردد و نخبگان نیز به مفهوم واقعی به‌کار گرفته شوند، به شکلی که در یک جامعه پیشرفته، اشخاص با استقلالی که حکومت و جامعه به آن‌ها می‌بخشد، در پی رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی در قالب نهادها، مؤسسات و اتحادیه‌های صنفی، پویا و فعال باشند. رسیدن به این هدف، محتاج شناخت استعدادها از یک‌سو و تربیت لازم، از سوی دیگر است. به‌بیان‌دیگر، تربیت و ترویج فرهنگ سیاسی سالم می‌تواند بین ارزش‌ها، هنجارها و عرف جامعه از یک جهت و نظم سیاسی از جهت دیگر، ارتباط برقرار کند و هر اندازه که این پیوند سازنده و سالم‌تر باشد، ارتباط بین حاکمیت و مردم نیز عمیق‌تر و ناگسستنی‌تر شده و در نتیجه منجر به مشروعیت سیاسی و تداوم مردم‌سالاری خواهد شد که این خود، امنیت و یگانگی سیاسی، اجتماعی و پیشرفت توأم با عدالت را برای شهروندان به ارمغان خواهد آورد. بنابراین در فرایند پیشرفت و توسعه کشورمان، نظام آموزش و پرورش و همچنین مؤسسات آموزش



عالی، نقش محوری و اساسی را ایفا می‌نمایند. بنابراین، جامعه در حال گذار و توسعه ما، نیازمند تحول و نوگرایی در این حوزه و در راستای پرورش استعدادها، خلاقیت‌ها و هویت‌سازی ملی و نیز اصلاح رفتار افراد در امتداد اثرگذاری در نحوه تعاملات سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

۶-۱. پیشنهادهای پژوهش

با توجه به اهمیت مبحث تربیت سیاسی در پیشرفت و توسعه و با عنایت به مطالب و نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و برای ارتقای سطح تربیت سیاسی و فرهنگی و نیز ایجاد امنیت بیشتر در جامعه امروز ایران، راهکارهای ذیل ارائه می‌شود، امید است در برنامه‌های توسعه‌ای و به‌ویژه در برنامه هفتم توسعه کشورمان مدنظر مسئولین امر واقع گردد:

۱. با توجه به اهمیت خانواده به‌عنوان اولین کانون اصلی تربیت اجتماعی و فرهنگی و به‌تبع پرورش روح سیاسی افراد، باید دغدغه‌های آن‌ها به‌خصوص در بحث اقتصادی و معیشتی (مسکن، اشتغال و ازدواج جوانان)، با جدیت مورد توجه دولت قرار گیرد؛
۲. از آنجاکه انسان (سرمایه انسانی)، محور توسعه به‌شمار می‌آید و از مبانی توسعه، وجود جامعه مدنی و مشارکت آحاد مردم در مباحث اقتصادی و سیاسی است، بنابراین نیازمند وجود نظام آموزشی دغدغه‌مند و پویا هستیم که مهیا‌کننده فرصت‌ها و مهارت‌ها برای همگی افراد و تربیت مدیران لایق و شایسته در جهت نیل به اهداف توسعه‌ای کشورمان و تأمین رفاه عمومی و امنیت همه‌جانبه در سطح کل استان‌ها باشد، بنابراین تحقق این مهم در پرتو وجود آموزش صحیح از طریق نهادهای ذی‌ربط از جمله آموزش و پرورش و مؤسسات آموزش عالی، مطابق با استانداردها و نیازهای کنونی نسل جدید است؛
۳. با توجه به این‌که فرهنگ، اساس رفتارهای انسانی را تشکیل می‌دهد، بنابراین توسعه اقتصادی و سیاسی نیازمند ترویج باورهای درست فرهنگی-اجتماعی سازگار با توسعه از طریق آموزش و جامعه‌پذیری است، در این زمینه تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند بسیار اثرگذار باشد؛

۴. وجود آرامش سیاسی و اجتماعی به عنوان پیش نیاز امنیت و توسعه، ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده، بنابراین ایجاد مراکز پژوهشی فراجناحی با موضوع تربیت سیاسی و تبادل گفتمانی بین احزاب و در جهت مصالح ملی کشورمان با حمایت رسانه ملی می تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در نهایت، باید اذعان کرد که پیشرفت ایران نیازمند سرمایه گذاری و تحول اساسی در امر تعلیم و تربیت و فرهنگ سازی در حوزه های عمومی است و این مهم، تنها با تعامل سازنده اندیشه ورزان علوم سیاسی از یک سو و قانون گذاران و مسئولین اجرایی در ساختار حاکمیت، از سوی دیگر امکان پذیر است.



فهرست منابع

- احمدی شادمهری، محمد طاهر (۱۳۸۹). *تعامل بین سرمایه انسانی و بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران*، فصلنامه رشد و توسعه اقتصادی، شماره یک.
- احمدی، غلامعلی (۱۳۹۷). *تبیین مراحل تعلیم و تربیت سیاسی*، تهران: دانش سیاسی.
- اختر شهر، علی (۱۳۸۶). *اسلام و توسعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کیهان.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، تهران: به نشر.
- آگاه، یسرا (۱۳۸۷). *امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر در آن در قرآن و حدیث*، مجمع تخصصی الهیئت و حقوق دانشگاه رضوی، سال هشتم، شماره ۱۱.
- بابالیان، مجید (۱۳۹۳). *امنیت و توسعه پایدار، فصلنامه تحقیقات جغرافیا*، سال ۲۸، شماره ۴.
- بدیع، برتران (۱۳۷۵). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). *فرهنگ و سیاست*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: دادگستر.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). *روان‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها، هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، قم: بنیاد نهج البلاغه.
- حسنوندیان، علی (۱۴۰۱). *تبیین تربیت سیاسی، فرهنگی و نقش آن در انسجام و هم‌بستگی ملی*، دوازدهمین همایش ملی سیره علوی، خرم‌آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). *لغت‌نامه*، ج ۱۴، دانشگاه تهران.
- دوپویه، گزاویه (۱۳۷۴). *فرهنگ و توسعه*، ترجمه *فراهانی*، تهران: مرکز ملی یونسکو در ایران.
- راش، مایکل (۱۴۰۲). *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱). *مثلث رشد اقتصادی، اعتلای فرهنگی و عدالت اجتماعی*، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۵.
- زرقانی، سید هادی (۱۳۹۵). *درآمدی بر مهاجرت و امنیت*، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- سجادی، مهدی (۱۳۷۹). *نقش نظام آموزشی در بهبود روند توسعه سیاسی*، تهران: آفتاب.

- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۳). *تحلیل جامعه‌شناختی نهادهای نشدن و ناکامی حزب در ایران در سده اخیر*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، سال ششم، شماره ۴.
- صالح آبادی، ابراهیم (۱۳۹۹). *تحصیلات، فرهنگ سیاسی و مشارکت انتخاباتی*، تهران: جامعه‌شناسی کاربردی.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۴). *روابط اجتماعی در اسلام*، تهران: بعثت.
- عالم، عبد الرحمن (۱۴۰۱). *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹). *سیاست شناسی*، تهران: سمت.
- کانت، امانوئل (۱۳۹۲). *تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- کوکس، میتة (۱۳۸۰). *توسعه فرهنگی و سامانه اطلاع‌رسانی*، تهران: خانه کتاب.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۵). *آموزش شهروند ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش آموزان*، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی تهران، سال پنجم، شماره ۱۷.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹). *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمد طحان، مصطفی (۱۳۸۱). *چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه خالد عزیزی، تهران: احسان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران: صدرا.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۵). *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: قومس.
- نصری، غدیر (۱۳۸۱). *معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت*، تهران: نشریه تحقیقات استراتژیک.
- نظریور، محمدتقی (۱۳۷۸). *ارزش‌ها، توسعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۸). *درآمدی به فلسفه*، تهران: طهوری.
- نیازی، محسن؛ فرشادفر، یاسمن (۱۳۹۰). *بررسی رابطه بین میزان اعتماد اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی*، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات شهری، سال اول، شماره ۱.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران*، تهران: پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۱.
- واتقی، قاسم (۱۳۸۱). *تدابیر و سیره عملی امام علی (ع) در تأمین اجتماعی*، تهران: مرکز تحقیقات و پژوهش‌های ناجا.



- وگان، جفری (۱۳۹۵). *تربیت سیاسی در اندیشه هابز*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- ولایی، عیسی (۱۳۷۷). *مبانی سیاست در اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الیاس، جان (۱۳۸۵). *فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- یزدانی، فتانه (۱۳۹۷). *طراحی و اعتبارسنجی الگوی برنامه درسی تربیت اجتماعی در دوره متوسطه اول با تأکید بر اسناد بالادستی*، فصلنامه علمی پژوهش در یادگیری آموزشگاهی مجازی، شماره ۲.

References

- Amstutz, Mark, (1982). An Lntroduction to political science, the management of conflict, Illinoise: scott, Foresman and co, Roseau public library.
- Fagerlind, I and J, Saha, (1989). Education and National Development: A comparative. oxford: pergamon.
- Hegel, F, (1996). philosophy of Right, oxford university press.
- Helliwell, J, and Putnam, R, (2007). education and social capital. Eastern economic journal.
- Johnson, R, Byron, and Lang, S, J, (2004). Explaining religiosity, parenting styl and Adolescent social Responsibility, Journal of Early Adolescente.
- Mirbagheri, Farid, (2003). Political culture and its impact on politics the case of Iran, political culture case studies conflict studdies research.
- Norris, Pippa, (2005). Building political parties, www. Pippanorris. Com.
- United Nations (1995). Report of the world summit for social development, copenhagen march.
- <https://basirat.ir/fa/news/266304>.
- <https://www.isna.ir>
- www.dr-hashemi-com.